

The Role of the School of Political Science in Iran's Domestic and Foreign Transformations (1278-1306 SH)

Hamzeh Hoseini¹

The establishment of modern-style schools in Qajar Iran, particularly during the second half of the dynasty, yielded significant outcomes and transformations for Iranian society. The School of Political Science was one such institution, founded in the years leading up to the Constitutional Revolution. This article, employing a descriptive-analytical method, seeks to answer the following primary question: What roles did the School of Political Science play in Iranian society from its establishment in 1278 SH until its merger with the Higher School of Law and the Higher School of Commerce in 1306 SH? While this school was initially founded to meet the needs of the Ministry of Foreign Affairs, it subsequently contributed to other significant aspects of Iranian society. The findings of this study indicate that the school's most important roles and achievements for Iranian society were: training skilled individuals knowledgeable in modern sciences, reorganizing the chaotic and traditional structure of the Ministry of Foreign Affairs, establishing and expanding higher education and specialized studies in the country, and influencing Iran's political structure by contributing to the formation and subsequent victory of the Constitutional Revolution.

▪ **Keywords:**

Iran, Qajar, School of Political Science, domestic transformations, foreign transformations, roles, 1278-1306 SH.

¹. Postdoctoral Researcher, History of Post-Islamic Iran, Shahid Chamran University, Ahvaz-Iran hamzeh.hoseini1366@gmail.com



بررسی کارکردهای مدرسه علوم سیاسی در تحولات داخلی و خارجی ایران (طی سال‌های ۱۳۰۶-۱۳۷۸ ش.)

حمزه حسینی^۱

چکیده

تأسیس مدارس به سبک جدید در ایران عصر قاجار، به‌ویژه از نیمه دوم حکومت آنها، کارکردها و دستاوردهایی مهم برای جامعه ایران داشت و سبب‌ساز تحولات اساسی گردید. مدرسه علوم سیاسی یکی از این مدارس بود که در سال‌های منتهی به انقلاب مشروطیت تأسیس شد. مقاله حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی در صدد پاسخ به این سؤال اصلی است که مدرسه علوم سیاسی از زمان تأسیس در سال ۱۲۷۸ ش. تا ادغام آن با مدرسه عالی حقوق و مدرسه عالی تجارت در سال ۱۳۰۶ ش. چه کارکردهایی برای جامعه ایران داشته است؟ باید گفت که این مدرسه، گرچه در پاسخ به نیاز وزارت امور خارجه شکل گرفت، اما کارکردهای مهم دیگری را نیز برای جامعه ایران به ارمغان آورد. یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که تربیت نیروی متخصص و آگاه به علوم و دانش‌های جدید، سروسامان دادن به اوضاع آشفته و سستی وزارت امور خارجه، پایه‌گذاری و گسترش آموزش عالی و تخصصی در کشور و تأثیر بر ساختار سیاسی ایران از طریق کمک به شکل‌گیری و سپس پیروزی انقلاب مشروطه، مهم‌ترین کارکردها و دستاوردهای این مدرسه برای جامعه ایران بوده است.

واژگان کلیدی:

ایران، قاجاریه، مدرسه علوم سیاسی، تحولات داخلی، تحولات خارجی، کارکردها، سال‌های ۱۳۰۶-۱۳۷۸ ش.

مقدمه

ناتوانی و ناکارآمدی دولت قاجار در مقابل تهدیدات خارجی و بحران‌های داخلی از یک سو و آشنایی با نظام نوین ممالک اروپایی از سویی دیگر، نخبگان و دولتمردان ایرانی را متوجه این مسئله مهم کرد که حضور در صحنه بین‌المللی و مدیریت کشور به شیوه سنتی ناممکن است و ساختار کهنه دولت قاجاری جوابگوی نیازهای جامعه ایران نیست. بر این اساس، انجام اصلاحات و اقدامات لازم و کارآمد برای کشور ضروری به نظر رسید. یکی از مهم‌ترین اقدامات، تلاش برای شکل‌گیری سیستم منظم و نوینی بود که بتواند کارگزاران متخصص و آموزش‌دیده به علوم و دانش‌های مدرن را برای کشور تربیت کند و تأسیس مدارس به سبک نوین یکی از راهکارها برای رسیدن به این هدف بود. مدرسه‌سازی نوین برای اخذ علوم و فنون جدید غربی در همان سال‌های نخست رویارویی ایران با اروپا در دوران حکومت قاجارها به وجود آمد و در عصر ناصری (۱۲۷۵-۱۲۲۷ ش.) با توجه به گسترش و بسط ارتباط ایران با اروپا وارد مرحله تازه‌ای شد. در این دوران، هر چند مدارسی به سبک جدید در کشور توسط نخبگان و دولتمردان تأسیس شد، اما با توجه به مخالفت و ترس شاه از گسترش و عمیق شدن اندیشه‌ها و علوم و فنون جدید در جامعه که آن را عاملی در راستای تضعیف پایه‌های سلطنت خود می‌دید، صعنت مدرسه‌سازی نوین نتوانست موفقیت چندانی کسب کند. با ترور ناصرالدین شاه و شکل‌گیری فضای نسبتاً باز در عصر مظفرالدین شاه (۱۲۸۵-۱۲۷۵ ش.)، نخبگان و سیاسیون ایرانی فرصت را برای تأسیس مدرسه‌های جدید غنیمت شمردند و مدارس بسیاری را در سراسر کشور تأسیس کردند. مدرسه علوم سیاسی یکی از مهم‌ترین مدارس تأسیس‌شده در این دوره بود. این مدرسه اولین نهاد آموزشی تخصصی بود که به دنبال رفع نیاز دولت برای تربیت نیروی کارآموده در امور روابط بین‌الملل و وزارت امور خارجه برپا شد. سبک آموزشی و تربیتی مدرسه علوم سیاسی نسبت به مدارس دیگر، تخصصی و علمی‌تر بود. این مدرسه با فکر نخبگان ایرانی خسته از شکست‌های ایران در صحنه بین‌المللی و ناتوانی سیاستمداران ناآگاه به مسائل جهانی شکل گرفت. اما بررسی حاضر نشان می‌دهد که مدرسه فوق، علاوه بر پاسخ به نیاز دستگاه دیپلماسی کشور، کارکردها و دستاوردهای مهم و قابل‌ملاحظه را از بدو تأسیس تا زمان ادغام با مدرسه عالی حقوق و مدرسه عالی تجارت برای جامعه ایران داشته است که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است. موضوع مورد مطالعه در این پژوهش از نوع موضوعات تاریخی است. این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و روش گردآوری داده‌ها از نوع اسنادی-کتابخانه‌ای است؛ بنابراین، جامعه آماری بر اسناد و مدارک

رسمی و غیررسمی مرتبط با مدرسه علوم سیاسی تکیه دارد و تلاش شده است تا با استناد به منابع و اسناد موجود، روایتی از کارکردها و دستاوردهای مدرسه علوم سیاسی در تحولات داخلی و خارجی جامعه ایران ارائه شود.

پیشینه پژوهش

در مورد مدرسه علوم سیاسی، مطالعات و پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است. حمیدرضا شاه‌آبادی (۱۳۹۷ش.) در پژوهشی با عنوان: «مدرسه علوم سیاسی از ایده تا شکل‌گیری» به فرآیند شکل‌گیری این مدرسه و دو ایده متفاوت در مورد مؤسسان آن که مشیرالدوله و ممتحن‌الدوله هستند، پرداخته است. سید حسن امین (۱۳۷۸ش.) در مقاله دیگری با عنوان: «یکصدمین سالگشت تأسیس مدرسه علوم سیاسی در ایران»، چگونگی تأسیس مدرسه، زمینه‌های تشکیل، نظام آموزشی، مدیران، استادان و فارغ‌التحصیلان آن را مورد بررسی قرار داده است. باقر عاقلی (۱۳۷۷ش.) دو پژوهش با عنوان‌های «مدرسه علوم سیاسی، مدرسه عالی حقوق و دانشکده حقوق» و «مشیرالدوله و مدرسه علوم سیاسی» (۱۳۵۱ش.) انجام داده است که در اولی ضمن معرفی مدرسه، فرآیند تأسیس تا ادغام آن را در مدرسه عالی حقوق و مدرسه عالی تجارت در سال ۱۳۰۶ش. توضیح داده است و در دومی چگونگی تأسیس مدرسه توسط مشیرالدوله و نقش وی در تأسیس آن را بیان کرده است. محمد کلهر و همکارانش (۱۳۹۱ش.) در پژوهش دیگری با عنوان: «میرزا مهدی خان ممتحن‌الدوله و مدرسه علوم سیاسی» به ادعای ممتحن‌الدوله در مورد ایده‌اش برای تأسیس مدرسه علوم سیاسی در زمان ناصرالدین شاه پرداخته‌اند. ناصر تکمیل‌همایون (۱۳۸۳ش.) در مقاله‌ای با عنوان: «مدرسه عالی سیاسی» به چگونگی تأسیس مدرسه و نقش آن در سروسامان دادن به وضعیت وزارت امور خارجه، نظام‌نامه‌ها و ساختار آموزشی آن پرداخته است. عبدالرحمان حسینی فر (۱۴۰۲ش.) در پژوهش خود با عنوان: «تکاپوی ایرانیان برای پایه‌گذاری نهاد علم سیاست» به تأسیس مدرسه علوم سیاسی به عنوان اولین گام در راه بنیاد نهادن علم سیاست اشاره کرده است. علی‌اصغر شریف (۱۳۵۱ش.) در مقاله‌ای با عنوان: «معنویت مدرسه علوم سیاسی» به نظام آموزشی و مواد درسی این مدرسه پرداخته است. چنگیز پهلوان (۱۳۸۳ش.) در پژوهشی با عنوان: «ریشه‌های تجدد؛ نمونه مدرسه علوم سیاسی و رساله حقوق اساسی اثر محمدعلی فروغی و مجموعه‌ای از اسناد مدرسه»، ضمن انتشار بخشی از اسناد مربوط به مدرسه، به بررسی روند شکل‌گیری، نظام آموزشی، فضای

فیزیکی و نظامنامه‌های مختلف آن پرداخته است. وی معتقد است که مدرسه علوم سیاسی، نقش دوران‌سازی در ترویج اندیشه‌های مدرن در تاریخ معاصر ایران داشته است. علیرضا ازغندی (۱۳۸۲ش.) در کتاب «علم سیاست در ایران» به چگونگی تأسیس و روند اداری و آموزشی، مدیران و شاگردان مدرسه پرداخته است. نسرین مصفا (۱۳۸۵ش.) در پژوهشی تحت عنوان: «سیری در تحولات آموزشی و پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، نقش عوامل تأثیرگذار سطح کلان» به تاریخچه شکل‌گیری مدرسه علوم سیاسی و چگونگی تأسیس رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل و حقوق در این مدرسه پرداخته است. جواد طباطبایی (۱۳۸۵ش.) در کتاب «مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی» به نقد مدرسه علوم سیاسی پرداخته است و معتقد است که این مدرسه در انتقال علم سیاست و حقوق به لحاظ تکنیکی و ابزاری در ایران موفق بوده، اما به لحاظ طرح‌ریزی و بنیاد گذاشتن اندیشه و فلسفه سیاسی دارای خلاء و نقصان بوده است. به طوری که گذشت، مشخص شد که بیشتر این پژوهش‌ها به روند تأسیس، دلایل و زمینه‌های تأسیس مدرسه علوم سیاسی و چارچوب اداری، مدیریتی و آموزشی آن مدرسه پرداخته‌اند. پژوهش حاضر ضمن احترام به پژوهش‌های انجام‌شده و بهره‌گیری از آنها مدعی است که مدرسه علوم سیاسی دارای کارکردها و دستاوردهای بسیار مهم و تأثیرگذار در روند تحولات جامعه ایران در فاصله سال‌های ۱۳۰۶-۱۳۷۸ش. بوده است که ضرورت پژوهش مستقل و جامع را می‌طلبد. بنابراین، تفاوت این پژوهش با پژوهش‌های انجام‌شده در این است که کارکردهای این مدرسه را به صورت فراگیر و همه‌جانبه در تحولات سیاسی و علمی ایران در دوره ذکر شده، مورد بررسی و پژوهش قرار داده است.

شکل‌گیری مدارس جدید در ایران عصر قاجار

برخورد ایران با اروپا و آگاهی ایرانیان از پیشرفت‌های غرب سبب شد تا ایرانیان برای پیشرفت و ترقی تکاپوهایی داشته باشند. یکی از مهم‌ترین تلاش‌ها و اقدامات جدی نوگرایان ایران برای خارج کردن ایران از وضعیت عقب‌افتادگی، ترویج و توسعه علوم و معارف جدید در ایران بود. آنها ابتدا این نیاز را با اعزام دانشجو به خارج از کشور دنبال کردند و سپس در دوره ناصری، امیرکبیر با تأسیس مدرسه دارالفنون، نخستین گام را برای تأسیس مدرسه به سبک جدید در داخل کشور انجام داد. «اما دارالفنون تنها به تربیت کادر متخصص در زمینه علوم نظامی، مهندسی و پزشکی اهتمام داشت و لذا حقوق و علوم سیاسی و اقتصاد و

بازرگانی در آن تدریس نمی‌شد» (آل داوود، ۱۳۷۰: ۱۹۳-۱۹۲). به عبارت دیگر، در نگاه مؤسسان دارالفنون، در آن شرایط جامعه ایران، علوم فنی و تجربی از علوم انسانی مهم‌تر بودند و به همین دلیل، اولویت را به علوم انسانی نداده‌اند. ناصرالدین شاه قاجار که ۵۰ سال سلطنت کرد، با تأسیس مدارس جدید مخالف بود و آنطوری که احتشام‌السلطنه می‌نویسد: «وی کوشندگان ترویج علوم نو را شایسته سرزنش می‌دانست» (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۹: ۳۱۶). می‌توان گفت که بزرگ‌ترین دلیل ناصرالدین شاه برای مخالفت با تأسیس مدارس جدید، این بود که او ترویج علوم را خطری برای تزلزل پایه‌های قدرت خود می‌دید و به گفته امین‌الدوله: «او به مردم بی‌علم و سواد اعتماد و اعتقاد بیشتری داشت تا به کسانی که نوشتن و خواندن می‌دانستند» (امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۲۶). از این رو، شکل‌گیری مدارس در دوره ناصرالدین شاه جریان کندی داشت، اما با رسیدن مظفرالدین شاه به قدرت، به دلیل بالا گرفتن شرایط انتقادی جامعه ایران و ترس از سرنوشت پدر که توسط نوگرایان ایرانی ترور شد و همچنین شخصیت آزادیخواه شاه جدید «با نوآوری‌های اجتماعی و شکل‌گیری نهادهای جدید مخالفت نکرد» (ناطق، ۱۳۸۰: ۵۳). عبدالله مستوفی که خود در متن وقایع این دوران می‌زیست، در مورد فضای دموکراتیک در دوران سلطنت مظفرالدین شاه نوشته بود: «دیگر مثل دوره ناصرالدین شاه نبود که کسی جرئت بیان اوضاع و ترتیبات اجتماعی و سیاسی ملل و دول اروپا را نداشته باشد و هر کسی هر چه می‌دانست بی‌پروا صحبت می‌کرد» (مستوفی، ۱۳۸۶: ۱۲۰۲/۲). از سوی دیگر دولت‌های عصر مظفرالدین شاه با بحران‌های مالی و سیاسی فراوانی دست‌وپنجه نرم می‌کردند و این مشکلات و گرفتاری‌ها «از قدرت مادی و قوت معنوی سلطنت مظفرالدین شاه در مقابله با دشواری‌های داخلی و خارجی می‌کاست» (آدمیت، ۱۳۸۷: ۱۰۳). در نتیجه این اوضاع، تحول‌خواهان و نوگرایان ایرانی زمینه و فرصت لازم را پیدا کردند تا خواسته‌های خود را دنبال کنند. در همین دوره، در حوزه عمومی نیز «کتاب‌ها و روزنامه‌ها به نقد اوضاع سیاسی و اجتماعی پرداخته و راه‌حل خروج از وضعیت را اصلاح و تغییرات سیاسی و اجتماعی بیان می‌کردند» (زیباکلام، ۱۳۹۲: ۱۴۰). از سوی دیگر فرصت‌ها، امکانات و وسایل جدیدی همچون «افزایش رفت‌وآمدهای تجاری- سیاسی به اروپا، توسعه تلگرافخانه، چاپ روزنامه و رونق پست نیز امکان گفت‌وگوی انتقادی، تبادل اطلاعات و آگاهی از اوضاع جهانی را در میان منتقدان و اصلاح‌طلبان ممکن می‌ساخت» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۷۸). در چنین شرایطی، یکی از خواسته‌های مشترک همه گروه‌های اصلاحگر سیاسی و اجتماعی «گسترش سواد و آگاهی عمومی در جامعه بود»

(رینگر، ۱۳۸۱: ۱۶۱). آنها این خواسته عمومی را تنها با تأسیس مدارس به سبک اروپایی «که ابزاری برای دستیابی به پیشرفت و ترقی و رفع مشکلات جامعه بود، قابل تحقق می‌دیدند» (قاسمی پویا، ۱۳۷۷: ۵۷۶). کتاب سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ که یکی از آثار انتقادی و معروف آن دوره است، لزوم فراگیری دانش‌های جدید و آگاهی عمومی که با تأسیس مدرسه‌های جدید امکان‌پذیر است را اینطور بیان می‌کند: «سبب عمده بقا و دوام این وضع ناگوار بی‌علمی است. تاکنون من هر چه داد زدم که بیش از هر چیزی برای مملکت مکتب لازم است علم لازم است، وضع ما اصلاح نپذیرد مگر به همت مردمان با فضل و دانش که از علوم و فنون متداوله آگاهی داشته باشند به جایی نمی‌رسد و به گوش نمی‌رود. این بی‌بصیران نمی‌بینند که سبب هرگونه عزت و افتخار مغرب‌زمین همان علم و آگاهی ایشان است و سبب ذلت و خواری مشرقیان نیز عدم علم و جهالت آنان می‌باشد» (مراغه‌ای، ۱۳۸۴: ۱۲۴). روزنامه ثریا از مطبوعات فعال آن دوره نیز در باب ضرورت گسترش علم و برپایی مدارس می‌نویسد: «امروز مایه نجات و سبب فلاح هر ملت و مزیت و برتری هر طبقه و طایفه بسته به علم است و حصول علم ممکن نیست جز به تحصیل و تحصیل هم منوط به وجود مدارس و مکاتب است به طرز جدید و قانون نو» (روزنامه ثریا، ۱۳۱۶، شماره ۱: ۴). احتشام‌السلطنه رئیس انجمن معارف وقت، ضرورت گسترش سواد عمومی در جامعه ایران آن روز را اینطور بیان کرده بود: «علت‌العلل بدبختی این ملت جهل و بی‌سوادی عمومی مردم آن است. اگر این مردم از فراش حکومتی توسری می‌خورند و دم نمی‌زنند و والی و حاکم و نایب‌الحکومه... حکم قتل افراد می‌دهد و دستور مصادره و ضبط اموال یک خانواده که حاصل زحمت و دسترنج چند ساله نسل گذشته ایشان است صادر می‌کند و هیچ‌کس صدایش در نمی‌آید به دلیل بی‌سوادی عمومی و عدم آگاهی ایشان از اوضاع جهان است» (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۹: ۳۱۵). در پی این آگاهی از ضرورت مدرسه‌سازی در کشور، مدارس مختلفی در تهران و سراسر ایران دایر شد و در چنین فضایی «مدرسه رشدیه با حمایت‌های دولت امین‌الدوله صدراعظم وقت برپا شد» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۲۲۲). همچنین تشکیل انجمن غیردولتی معارف در سال ۱۲۷۶ ش. «کمک بزرگی به گسترش مدارس در ایران کرد» (رینگر، ۱۳۸۱: ۱۸۲). بدین ترتیب، نهضت مدرسه‌سازی و مدرسه‌داری در تهران و سایر ایالات و ولایات به راه افتاد، «پس از آنکه ۷ مدرسه جدید تأسیس شد تعداد شاگردان به ۱۳۰۰ نفر رسید» (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۳۸۲). مظفرالدین شاه نیز از برپایی مدارس رضایت داشت، چنانچه ناظم‌الاسلام کرمانی در مورد تأسیس مدارس گوناگون و

متنوع در دوره مظفرالدین شاه می‌نویسد: «چهل‌ونه مدرسه جدید در تهران تأسیس شد» (کرمانی، ۱۳۷۷: ۵۶۲). در سالگرد تأسیس مدارس جدید جشنی برگزار شد که مدارس و تعداد شاگردان آن عبارت بودند از «مدرسه علمیه ۱۵۰ شاگرد، مدرسه ابتداییه ۱۹۰ شاگرد، مدرسه شرف ۲۸۰ شاگرد، مدرسه افتتاحیه ۳۵۰ شاگرد، مدرسه مظفریه ۱۵۰ شاگرد، مدرسه خیریه ۳۰ شاگرد، مدرسه دانش ۴۰ شاگرد و مدرسه ادب ۴۰ شاگرد» (روزنامه تربیت، ۱۳۱۷ق.، ش. ۱۴۳: ۲). روند مدرسه‌سازی در دوره مظفرالدین شاه به جایی رسید که «در سال ۱۲۸۵ش. که مظفرالدین شاه قانون مشروطه را امضاء کرد، دبستان‌های زیادی رواج یافته بودند و کمتر شهری بود که یک یا دو دبستان یا بیشتر نداشته باشد» (کسروی، ۱۳۵۶: ۳۹). بدین ترتیب مشخص می‌شود که ایرانیان بعد از آگاهی از لزوم فوری کسب علوم و فنون جدید غربی برای پیشرفت و نوسازی جامعه خود، شکل‌گیری مدارس جدید را به عنوان کارسازترین و موثرترین عامل انتقال علوم و فنون جدید در کشور تشخیص داده بودند و به سرعت به این امر مهم اقدام کردند. بنابراین، با توجه به اینکه آگاهی از تحولات و دگرگونی‌های جامعه ایران از سنت به مدرنیته در دو سده گذشته، رابطه مستقیم با نشر و گسترش علوم و فنون و معارف جدید توسط مدارس و مراکز علمی دارد، شناخت و بررسی جایگاه مدارس در تحولات جامعه ایران بسیار مهم و راهگشا است. مدرسه علوم سیاسی که موضوع مقاله حاضر است، نیز یکی از مهم‌ترین مدارس این دوران بود که بررسی نقش آن در تحولات جامعه ایران در سال‌های منتهی به مشروطه و سپس تحولات پسامشروطه قابل اعتناء است. بنابراین، مقاله پیش‌رو در صدد است تا کارکردها و دستاوردهای آن را برای جامعه ایران مورد پژوهش و بررسی قرار دهد.

مدرسه علوم سیاسی از ابتدا تا ادغام

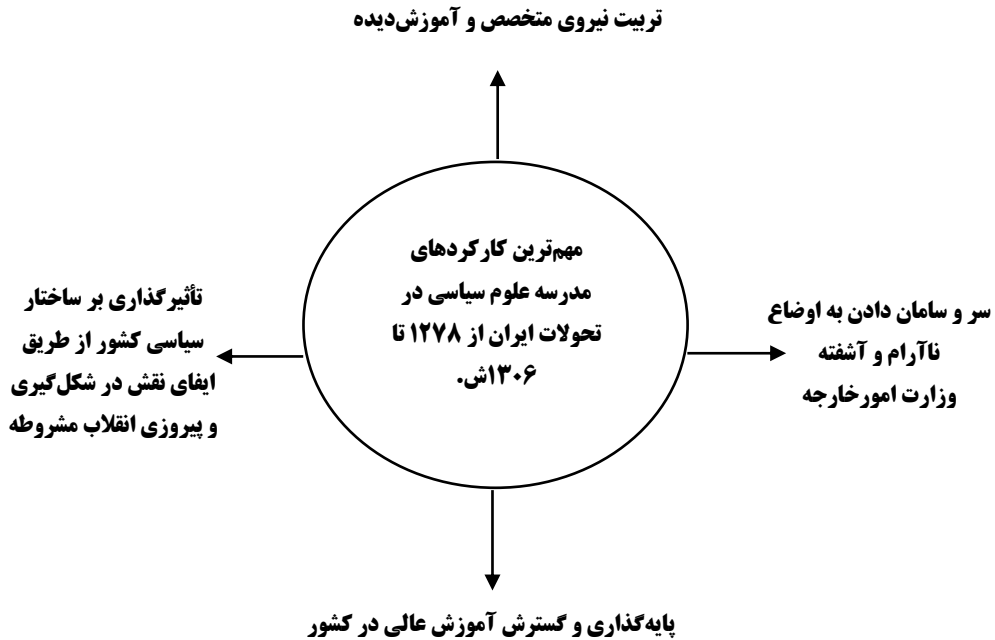
دولت قاجار در مناسبات سیاسی خود با کشورهای همجوار و اروپایی، ضرورت تربیت مأموران و کارگزارانی که با علوم سیاسی و روابط بین‌الملل آشنایی داشته باشند را دریافت. توسعه روزافزون ارتباط ایران با ممالک اروپایی، زمامداران ایران را متوجه ساخت که باید مأمورین آگاه و تحصیلکرده برای نمایندگی‌های ایران در خارجه تربیت کند؛ زیرا رجالی که در ایران بزرگ شده و پرورش یافته‌اند، هر چند بر آداب درباری و رسوم کشوری مملکت خود واقف بودند، لکن از آداب و مقررات معمول در کشورهای اروپایی اطلاعی نداشتند و این مسئله به حق یکی از بزرگترین علل زیان‌های وارده بر ایران در طول سلطنت قاجار بود. به

دلیل همین ضعف‌های ساختاری، چند سال قبل از وقوع انقلاب مشروطه، مدرسه علوم سیاسی در سال ۱۲۷۸ ش. و در دوران وزارت خارجه میرزا نصرالله خان مشیرالدوله با هدف تربیت نیروی متخصص در حوزه حقوق و روابط بین‌الملل، آنچنان که بتوانند دستگاه دیپلماسی ایران را تقویت کند، تأسیس شد. عبدالله مستوفی چگونگی تأسیس این مدرسه را اینطور بیان می‌کند: «مشیرالدوله چون سمت وزارت خارجه یافت، پسرش حسن که در پترزبورگ بود را به تهران خواست و با لقب سابق خودش یعنی مشیرالملک لقب داد. مشیرالملک مدتی بعد رئیس کابینه و منشی مخصوص صدراعظم شد و تأسیس مدرسه علوم سیاسی از فکر میرزا حسن خان مشیرالملک پسر میرزا نصرالله خان مشیرالدوله وزیر خارجه بود» (مستوفی، ۱۳۸۶: ۱/۱۸۷۳). فروغی که خود مدتی ریاست مدرسه را داشت، پدر و پسر را مشترکاً بانی مدرسه می‌داند و می‌نویسد: «مؤسسان مدرسه مرحوم مشیرالدوله اخیر که آن وقت مشیرالملک لقب داشت و پدرش مرحوم مشیرالدوله اسبق که وزیر امور خارجه بود و صدراعظم شد بودند» (فروغی، ۱۳۵۳: ۳۲۷). البته میرزا مهدی خان ممتحن‌الدوله شقاقی هم معتقد است که ایده تأسیس مدرسه علوم سیاسی را اولین بار او مطرح کرد و به نگارش در آورد، وی در این باره گفته است: «پوشیده بر اهل خرد نماند که مدرسه علوم سیاسی از اثر ترجمه این بنده شرمنده تأسیس گردید... کتاب حقوق بین‌الملل را ترجمه نموده، پیرگرمی برای مدرسه علوم سیاسی نوشتم و به عرض اعلیحضرت ناصرالدین شاه رسید و به امتیازات بزرگی نائل گشتم. بعد از آن مرحوم حاج شیخ محسن خان وزیر خارجه در صدد تأسیس مدرسه سیاسی برآمد ولی عمرش وفا ننموده و مرحوم میرزا نصرالله خان که مطالعه کتابم نموده بود، در اجرای این امر خیر برآمد و آن مرحوم پسران را تشویقی نمودند و مدرسه علوم سیاسی را تأسیس کردند... و قبل از این بنده فانی، تا آن زمان احدی به خیال این خدمت نیفتاده بود و در حقیقت بانی این خدمت بزرگی بنده فانی بوده‌ام» (ممتحن‌الدوله، ۱۳۶۵: ۴۷). این مدرسه نخستین مدرسه آموزش عالی برای تربیت کادر متخصص در زمینه علوم سیاسی، دیپلماسی و حقوق بین‌الملل در ایران بود و به روش کاملاً مترقی به آموزش عالی در سطح کارشناس حقوق و علوم سیاسی آغاز به کار کرد و «همین تأسیسات و تشکیلات در واقع سنگ زیربنای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران قرار گرفت» (تفرشی، ۱۳۷۰: ۸۱-۵۳). مواد درسی و نظام آموزشی مدرسه علوم سیاسی شامل موضوعات مختلفی «چون تاریخ جدید و قدیم ایران و جهان، تاریخ سیاسی، حکمت، فقه، حقوق اساسی، جزایی، تجاری، اداری و بین‌المللی، زبان فرانسه و انگلیسی، منطق و

علم‌النفوس بوده است» (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۷: ۷۶۳). مدرسه علوم سیاسی «تا سال ۱۳۰۶ شمسی زیر نظر وزارت امور خارجه اداره می‌شد» (mentoring, 1992: 52) و پس از آن «با مدرسه عالی حقوق و مدرسه تجارت ادغام شد» (فراستخواه، ۱۳۸۱: ۲۲۵). با تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ش. توسط پهلوی اول این دو تا مدرسه «به دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصاد دانشگاه تهران تبدیل شدند» (امین، ۱۳۷۸: ۹۱). مدرسه علوم سیاسی در طول ۲۸ سال فعالیت خود مدیران زیادی را تجربه کرد که به ترتیب عبارتند از «اولین رئیس آن میرزا حسن خان مشیرالملک بود. بعد از وی در سال ۱۳۲۲ق. برادرش مؤتمن‌الملک ریاست آن را برعهده داشت و در سال ۱۳۲۵ق. محمدعلی فروغی عهده‌دار ریاست مدرسه گردید. از سال ۱۳۲۷ق. مرحوم دکتر ولی‌الله خان نصر جانشین وی شد و پس از او مرحوم عبدالحسین خان شیبانی و پس از وی دکتر علی پرتو معروف به حکیم‌اعظم مقام ریاست مدرسه را داشت. آخرین مدیر این مدرسه هم علی‌اکبر دهخدا بود که تا زمان ادغام آن با مدرسه دانشکده عالی حقوق ریاست آن را برعهده داشت» (تکمیل‌همایون، ۱۳۸۳: ۴۷-۴۴). مدرسه علوم سیاسی در طول ۲۸ سال فعالیت خود، حدود ۲۱۰ نفر دانش‌آموخته و فارغ‌التحصیل را به جامعه ایران تحویل داد. البته این تنها بخشی از کارکردهای مدرسه علوم سیاسی بوده است.

تحلیل یافته‌های پژوهش

مدرسه علوم سیاسی در طول فعالیت خود، کارکردها و دستاوردهای مختلفی برای جامعه ایران داشت و مهم‌ترین آنها که بیانگر کارنامه و کارکرد چندین ساله آن مدرسه در صحنه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و علمی ایران است را واکاوی می‌کنیم.



الف) گسترش آموزش عالی در کشور

یکی از مهم‌ترین کارکردها و دستاوردهای مدرسه علوم سیاسی که کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته، بنیانگذاری و گسترش آموزش عالی در رشته‌های علوم انسانی در ایران بوده است. این مدرسه برای اولین بار رشته‌های جدید علوم انسانی که زیربنای تحولات فکری جامعه محسوب می‌گردند را در ایران دایر کرد. برای مثال، نخستین بار مباحثی چون حقوق اساسی، حقوق بین‌الملل، علم ثروت یا همان اقتصاد در مدرسه علوم سیاسی تدریس شد و برای آن منابعی تدوین گردید. محمدعلی فروغی در مورد نقش مدرسه علوم سیاسی در بنیاد نهادن و گسترش آموزش عالی در کشور می‌نویسد: «اول دفعه که در این کشور علم حقوق بین‌المللی تدریس شد توسط مرحوم مشیرالدوله اخیر (پیرنیا) بود. اول دفعه که علم ثروت (اقتصاد) توسط یک معلم ایرانی تدریس شد آقای مؤتمن‌الملک (حسین پیرنیا) بودند و اول کتابی که در علم ثروت به زبان فارسی نوشته شد آن است که من برای دانش‌آموزان همین آموزشگاه از فرانسه ترجمه کردم» (فروغی، ۱۳۵۳: ۳۴۱). مؤسسان و گردانندگان مدرسه علوم سیاسی با مطرح کردن نیاز کشور به آموزش عالی، اقدامات و

گام‌هایی مهم برای تدوین منابع رشته‌های مختلف علمی و تدریس آنها در کشور برداشتند، «از جمله کتاب ثروت (علم اقتصاد) توسط مرحوم حسین پیرنیا از فرانسه به فارسی ترجمه شد. کتاب حقوق سیاسی را مرحوم فروغی نوشت و همچنین کتاب حقوق بین‌الملل عمومی را مرحوم حسن پیرنیا تدوین نمود» (مجله اطلاعات ماهانه، ۱۳۳۰، شماره ۹، سال ۴ : ۳۶).

با نگاهی به رشته‌ها، مواد و محتوای درسی و آموزشی مدرسه می‌توان کارکرد آن در زمینه گسترش آموزش عالی را بهتر دریافت کرد. در این مدرسه برای اولین بار اکثر دروس مهم علوم انسانی، تجربی و ریاضی تدریس شد و «از خصوصیات بارز مدرسه علوم سیاسی اهتمام وسیع متصدیان امور و اداره‌کنندگان آن به این امر مهم بود که شاگردان مدرسه در ادبیات ایران و عرب، تاریخ عمومی و سیاسی، جغرافیای کامل عالم، فقه و حقوق اسلامی، حقوق تجارت، حقوق جزا، تاریخ و دیپلماسی، منطق، فیزیک، شیمی، بودجه، هندسه، حقوق اساسی، زبان فرانسه خبیر و بصیر شوند و بتوانند عده‌ای در وزارت امور خارجه و عده‌ای دیگر در وزارت عدلیه به خدمات مرجوعه با بصیرت کامل اشتغال ورزند. به همین مناسبت برای امتحان ورودی و امتحان سه ساله و پنج ساله سیاسی دقت و توجه کامل می‌شد» (شریف؛ ۱۳۵۱: ۳۸).

یکی دیگر از نمودهای عینی کارکرد مدرسه علوم سیاسی در گسترش آموزش عالی و علوم جدید در کشور، تأثیرگذاری مدرسه علوم سیاسی در پیدایش و برپا شدن مدارس تخصصی جدید در ایران بوده است، به طوری که به فاصله کمی بعد از تأسیس مدرسه علوم سیاسی، مدارس دیگری همچون «مدرسه حقوق، مدرسه فلاحت مظفری، مدرسه صنایع، مدرسه تجارت برپا شدند» (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴: ۴۶-۴۴). در کانون توجه قرار دادن علوم انسانی به عنوان نیاز مهم کشور از دیگر کمک‌های این مدرسه به گسترش آموزش عالی در ایران بود، به طوری که «پس از ایجاد مدرسه علوم سیاسی فکر تأسیس مدرسه حقوق به‌وجود آمد و مرحوم نصرت‌الدوله که در سال ۱۳۳۹ق. وزیر عدلیه بود، به تشکیل آن مدرسه اقدام نمود. در ابتدا موسیو پرنی^۱ مستشار فرانسوی عدلیه به ریاست مدرسه و آقای جواد عامری به معاونت وی تعیین گشت... در سال ۱۳۰۵ش. تدین وزیر معارف دو مدرسه علوم سیاسی و حقوق را ضمیمه وزارت معارف نمود و آنها را یکی کرد» (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴: ۴۸).

این مدرسه با دایر کردن رشته‌های جدید علوم انسانی در سطح کارشناسی، زیربنای تشکیل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران را در دوره پهلوی اول فراهم کرد. در مورد اهمیت این قسمت از کارنامه درخشان مدرسه آورده‌اند

^۱. Français Adolphe Perny

که «در زمینه علوم سیاسی، دیپلماسی، حقوق بین‌الملل در ایران مدرسه علوم سیاسی تأسیس شد و به روشی کاملاً مترقی به آموزش عالی در سطح کارشناسی حقوق و علوم سیاسی آغاز به کار کرد و همین تأسیسات و تشکیلات در واقع سنگ زیربنای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران قرار گرفت» (تفرشی، ۱۳۷۰: ۶۶).

شکستن تابوهای علمی کشور در جهت ترویج آموزشی عالی از دیگر کارکردهای مدرسه علوم سیاسی بود و مهم‌ترین نماد آن را می‌توان در تدریس مباحث علوم سیاسی که تا آن زمان قدغن بود، مشاهده کرد. منابع تاریخی اشتراک نظر دارند که شاهان قاجار به شدت از رواج آموزه‌های سیاسی جدید هراس داشتند و با آن مقابله می‌کردند. «ناصرالدین شاه از گشودن رشته امور سیاسی و حقوق به شدت جلوگیری می‌کرد و اگر کسی از این مطالب سخن به میان می‌آورد به شدت سیاست می‌شد» (یغمایی، ۱۳۴۹: ۳۶۳).

فروغی که خود ریاست مدرسه را به‌عهده داشت، پایه‌گذاری و گسترش آموزش عالی در ایران را بعد از تأسیس مدرسه علوم سیاسی می‌داند و کارکرد درخشان مدرسه را نشانه تغییر در سیستم آموزشی ذکر می‌کند که قبل از آن سابقه نداشت. او در این زمینه معتقد است که: «باید از لزوم تلازم دروس سنتی فقه و تاریخ ملل شرقی، زبان و ادب فارسی با دروس جدید حقوق بین‌الملل، زبان فرانسه، اقتصاد در قالب نهاد جدید آموزش و ... به عنوان نشانه‌هایی از تغییر یاد کرد که در ماقبل از مدرسه اصلاً قابل مطرح کردن نبودند» (روزنامه تربیت، ۱۳۱۵: ۷۲۳). در واقع، تأسیس مدرسه علوم سیاسی هر چند با هدف تأمین نیروی متخصص برای وزارت امور خارجه صورت گرفت، اما همین جنبه تخصصی، علمی و آموزشی آن سبب پایه‌گذاری و گسترش ایده آموزش عالی در کشور شد. به عبارت دیگر باید گفت که تأسیس مدرسه مذکور با هدف عبور از چارچوب‌های آموزشی گذشته و ترویج و بسط شیوه نوین آموزشی بود که رکن مهم آن را جنبه تخصصی و عالی دربرمی‌گیرد. مدرسه علوم سیاسی سبب گسترش علوم انسانی به‌ویژه دروس تأثیرگذار حقوق، علوم سیاسی و تاریخ در کشور شد. حوادث و تغییرات سیاسی ایران چند سال پس از تأسیس این مدرسه در قالب نهضت مشروطه و پسامشروطه نشان داده بود که این موضوع چقدر در شتاب گرفتن تحولات جامعه ایران مهم و تأثیرگذار بوده است.

(ب) سروسامان دادن به دستگاه دیپلماسی کشور

سروسامان دادن به اوضاع آشفته و ناآرام وزارت امور خارجه، هر چند فلسفه پیدایش این مدرسه بوده است، اما با تربیت نیروی متخصص برای این وزارتخانه، دستاوردها و

کارکردهایی مهم را در این زمینه از خود به جا گذاشت. وزارت امور خارجه ایران که «از دوره فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۳۹ق. تأسیس شد» (شمیم، ۱۳۷۰: ۳۴۲) تا زمان تأسیس مدرسه علوم سیاسی به دلیل فقدان نیروهای متخصص و تحصیلکرده در زمینه‌های مختلف بسیار ناتوان و ناکارآمد بود و این مسئله با بررسی دقیق حوادث داخلی و خارجی ایران در آن زمان قابل فهم است. برای مثال حوادث سیاست خارجه در آن دوره همچون «واقعه هرات و مناقشه با انگلستان، تنش‌ها و اعتراضات ناشی از قراردادهای رژی و رویتز نشان می‌دهد که کادرهای سیاسی وزارت امور خارجه از قابلیت چندانی برخوردار نبودند» (تفرشی، ۱۳۷۰: ۵۳). اما با تأسیس مدرسه علوم سیاسی، گشایش تازه‌ای برای نظریه‌پردازی سیاسی و برنامه‌ریزی در روابط بین‌الملل و دستگاه دیپلماسی کشور به وجود آمد که پیامد آن، متحول شدن دکترین سیاسی ایران و شکل‌گیری فضایی مناسب، منظم و متکی به قوانین و اصول در این وزارتخانه بود. همچنین تأسیس مدرسه علوم سیاسی سبب شد تا بلافاصله چارچوب و ساختار وزارت امور خارجه نظم بگیرد، به طوری که بعد از آن «به سلسله مراتب و رعایت سوابق و ارشدیت توجه خاص می‌شد و از دخالت‌ها و اعمال نفوذ خارج از وزارتخانه بیزاری احساس می‌گردید» (آدمیت، ۱۳۶۸: ۳۷-۳۶).

فروغی در مورد مأموریت مدرسه علوم سیاسی برای پایان دادن به اوضاع آشفته و ناکارآمد دیپلماسی کشور نوشته است: «وزارت امور خارجه مأمورینی تربیت کند که به اندازه لزوم از قوانین اطلاع داشته باشند و بهتر بتوانند در مقابل خارجی‌ان از حقوق کشور خود حفاظت کنند» (فروغی، ۱۳۵۳: ۳۳۱). مستوفی فلسفه پیدایش مدرسه را از نگاه مؤسسان آن، تربیت نیروی متخصص برای سروسامان دادن به وضعیت پریشان وزارت امور خارجه می‌داند و نوشته است که: «میرزا حسن خان مشیرالملک این جوان تحصیلکرده از همان آغاز کار متوجه شد که کار از ریشه خراب است و تا مبنای علمی برای اعضای وزارت امور خارجه دست‌وپا نشود هر چه بکند نقش بر آب خواهد بود» (مستوفی، ۱۳۸۶: ۱۲۰۳/۲). از آشفتگی این وزارتخانه اطلاعات زیادی وجود دارد و در اینجا گزارشی را که احتشام‌السلطنه در هنگام مأموریت برای تعیین سرحدات ایران با دولت عثمانی از اوضاع آشفته وزارت خارجه نوشته است، ذکر می‌کنیم. «از دولت و وزارت امور خارجه تقاضا کردم اسناد و مدارک آرشیوی که خطوط سرحدی و حدود تعریف و تعیین شده دو مملکت را مشخص می‌نمایند را در اختیارم بگذارند، جواب دادند اسناد و مدارک مضبوط و مرتبی نداریم. شما بهتر است زود حرکت کنید و خودتان را معطل این جزئیات غیرلازم نکنید. ای فغان از زمان

نادر شاه... میرزا تقی خان ... میرزا جعفر خان مشیرالدوله... بیش از چندین قرارداد... و بیش از پانصد فقره راپورت به دست داده اند... چگونه وزارت خارجه و دولت می گویند سابقه نداریم و مدرکی موجود نیست» (احتشام‌السطنه، ۱۳۶۹: ۵۵۵). با این توضیحات، باید گفت که ضرورت اصلاح وزارت خارجه بسیار ضروری به نظر می‌رسید و تشکیل یک وزارتخانه قوی، منظم و با برنامه برای کشور لازم بود تا اوضاع آشفته و سنتی دستگاه دیپلماسی را سروسامان بدهد که این کار مهم را مدرسه علوم سیاسی به‌عهده گرفت. یک بررسی مقایسه‌ای بین وضعیت وزارت امور خارجه قبل و بعد از تأسیس مدرسه نشان می‌دهد که این وزارتخانه بعد از تأسیس مدرسه به کلی در ابعاد اداری، مدیریتی و کارکردی، تغییرات و تحولات چشمگیری به خود دیده است و در عرصه‌های داخلی و خارجی دستاوردهای جدیدی کسب کرد که با گذشته قابل قیاس نبود.

ج) تأثیرگذاری بر تغییر ساختار سیاسی کشور از طریق ایفای نقش در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب مشروطه

یکی از مهم‌ترین کارکردهای مدرسه علوم سیاسی، تأثیرگذاری بر تحول ساختار سیاسی ایران در قالب انقلاب مشروطه بوده است. تأسیس مدرسه سیاسی، نقطه‌عطفی در تربیت شاگردانی با جهت‌گیری سیاسی بود، چرا که شاگردان این مدرسه علاوه بر تاریخ و جغرافیا و زبان‌های خارجی، آموزش‌هایی نیز در زمینه حقوق و روابط بین‌الملل دریافت می‌کردند و با قوانین حقوقی و اداری جوامع دیگر آشنا می‌شدند. معلمان در حین این آشنایی، محصلان را با حکومت‌های مشروطه آشنا می‌ساختند و به مقایسه آن حکومت‌ها با حکومت ایران می‌پرداختند. محصلان در درس حقوق بین‌الملل و تاریخ با تاریخ جوامع اروپایی و تلاش آنها برای مشروطه کردن حکومت‌هایشان نیز آشنا می‌شدند. یکی از محصلان این مدرسه بیان می‌کند که «دکتر مرل به ما تاریخ را به زبان فرانسه درس می‌داد و انتخاب او از این جهت بود که گفتن تاریخ انقلاب و حوادث اروپا در قرن گذشته به زبان فارسی ممنوع بود و یافته شدن نوشته‌جات در این مواقع در نزد هر کس خطرناک به نظر می‌آمد و ممکن بود برای مدرسه خطرناک باشد» (مستوفی، ۱۳۸۶: ۱۲۰۱). تدریس در حقوق بین‌الملل به محصلان امکان می‌داد که با مفاهیمی چون قانون، حقوق اساسی، حقوق مدنی و نظام‌های مشروطه آشنا شوند و بدین ترتیب نوعی نگرش و گرایش سیاسی به حاکمیت سیاسی در محصلان این مدرسه شکل بگیرد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که «معلمان و فارغ‌التحصیلان این

مدرسه نقشی مهم در جریان مشروطیت ایفاء کردند... شاگردان این مدرسه در تحصن‌ها، جلسه‌ها و بحث‌های عمومی مشروطه‌خواهان شرکت می‌کردند و به تفسیر معنای مشروطیت پرداخته و از مزایای این نوع حکومت در ممالک دیگر بحث و گفتگو می‌کردند. بی‌راهه نیست که گفتگو در باره مشروطیت را برای اولین بار در مدرسه علوم سیاسی بدانیم، به طوری که مؤسسان این مدرسه از نویسندگان قانون اساسی مشروطیت در ایران بودند» (پهلوان، ۱۳۸۲: ۱۱۰). بدون تردید تدریس این دروس و محتوای جدید آنها سبب شد «تا بسیاری از دروس و مباحث مطروحه در این مدرسه به درون جامعه راه یابد» (مجد، ۱۳۵۷: ۸).

می‌توان گفت که مدرسه علوم سیاسی با مواد آموزشی خود و تربیت نیروی متخصص و همچنین ایجاد محفلی که در آن سیاست تدریس می‌شد، جریان نوگرایی ایران را سرعت بخشید و عمیق‌تر کرد. به طوری که ذکر شده، «این مدرسه در دوره‌هایی محل بحث و فعالیت سیاسی پرشور معلمان و دانشجویان آن بوده است» (اسکندری، ۱۳۷۲: ۵۰۵).

همچنین باید گفت حضور کنشگرانه مؤسسان، معلمان و محصلان مدرسه علوم سیاسی در کنار دیگر مدارس در انقلاب مشروطه، نشان از تأثیرگذاری این مدرسه در انقلاب مشروطه دارد. معلمان و محصلان مدرسه، نقشی مهم در انتشار شب‌نامه‌های انتقادی و توزیع آنها بین مردم، آگاه‌سازی توده‌های مردم از انواع حکومت‌ها و بیان مزایا و معایب آنها و اهمیت حکومت مشروطه، آشنا ساختن عامه مردم با مشروطه‌خواهی و مؤلفه‌های دولت مدرن چون قانون، مشروطیت، پارلمان، حقوق ملت و آزادی و در آخر، تشکیل انجمن‌های مخفی و گفتگو در باب لزوم مشروطیت داشته‌اند. ناظم‌الاسلام کرمانی که خود در تحولات مشروطه حضور داشت و شاهد عینی اتفاقات بود، مدرسه علوم سیاسی را کانون مشروطه‌خواهان متنفر از استبداد معرفی کرد و همراهی مؤسسان این مدرسه را با انقلاب، بسیار مهم و تأثیرگذار دانسته است و در این زمینه چنین گفته است که: «علت همراهی مشیرالدوله (میرزا نصرالله خان) با مشروطه برحسب عقیده نگارنده تأسیس مدرسه مبارکه سیاسی بود. پس از افتتاح مدرسه سیاسی و اقدام مشیرالدوله به ترقی آن مدرسه... هواخواهان حریت از اطراف عالم چشم به این دو نفر عالم انداخته و نجات اهل ایران را منحصر به اقدام این دو نفر دانسته و این دو نفر الحق کوتاهی نکردند. جمع شدن علما و فضلا در مدرسه سیاسی باعث شد که مشیرالدوله متنفر از استبداد همراه با ملت شود تا به مقصود رسید» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۷: ۵۳۶/۲). یکی از تأثیرات مهم مدرسه علوم سیاسی در پیدایش فکر و اندیشه مشروطه را باید در نظامنامه آموزشی و دروس تدریس‌شده این مدرسه دانست

که در آن کتابی با عنوان آداب مشروطیت تدریس می‌شد و چنگیز پهلوان در این زمینه می‌نویسد: «محمدعلی فروغی کتابی برای مدرسه تهیه کرد به نام حقوق اساسی یا آداب مشروطیت دول که نخستین متن درس در باره انواع حکومت و اصول دموکراسی مشروطه است و از این نظر دارای اهمیت خاص است» (پهلوان، ۱۳۷۰: ۴۴/۲-۴۳). احتشام‌السلطنه حضور فعال و عملی محصلان مدارس در بسط اندیشه‌های مشروطه که مدرسه علوم سیاسی نیز پیشرو آنها بوده را اینطور بیان می‌کند: «هر روز عصر در مدارس روزنامه‌ها به دست محصلان سپرده می‌شد و به وسیله ایشان در راه مدرسه به منزل برده می‌شد یا فروخته می‌شد... و خوانندگان از طریق خواندن این روزنامه به طور مستقیم در جریان وقایع سراسر جهان قرار می‌گرفتند» (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۹: ۳۲۹). حضور در انجمن‌های مخفی و نیمه‌مخفی از دیگر فعالیت‌های فکری معلمان و شاگردان مدارس بود و آبراهامیان می‌نویسد: «معلمان و شاگردان مدارس یکی از گروه‌هایی بودند که در این انجمن‌ها شرکت کرده و در باره موضوعات سیاسی و اجتماعی و چگونگی اداره مملکت به گفتگو و مباحثه می‌پرداختند» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۰۱). در جریان عملی آغاز انقلاب مشروطه تا پیروزی معلمان، شاگردان و فارغ‌التحصیلان مدارس یکی از مهم‌ترین گروه‌هایی بودند که در کنار دیگر گروه‌ها چون اصناف، تجار، بازاریان، روحانیون و رهبران روشنفکر و مذهبی در تحصن‌ها، اعتراضات و تظاهرات شرکت کردند. حضور شاگردان مدارس از جمله شاگردان مدرسه علوم سیاسی از سوی راویان نهضت مشروطه تأیید شده است. یحیی دولت‌آبادی در این مورد بیان می‌کند: «مدارس ملی هر یک غرفه مخصوص دارند و شاگردان مدارس همه با لباس‌های یک‌رنگ حاضر می‌شدند و سروده‌هایی می‌سرودند» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۱۳۵). ناظم‌الاسلام کرمانی در مورد حضور عملی کادر مدارس در انقلاب مشروطه می‌نویسد: «شاگردان و معلمان مدارس به سخنرانی و گفتگو در باره نظام‌های مشروطه اروپایی می‌پرداختند، به طوری که سفارت را به یک مدرسه باز علوم سیاسی تبدیل کرده بودند» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۷: ۵۱۴). نکته مهم اینکه گرچه حضور معلمان و شاگردان مدارس از جمله مدرسه علوم سیاسی به لحاظ تعداد نسبت به گروه‌های دیگر کمتر بود، اما می‌توان گفت که حضور آنان جنبه کیفی بسیار تأثیرگذاری بر شکل‌گیری و سپس پیروزی انقلاب مشروطه داشت. آنها انتقال‌دهندگان و مفسران اصلی مفاهیم و خواسته‌های مشروطه‌خواهان بودند و نقشی مهم در آگاه‌سازی سطوح میانه و پائین جامعه در باره مزایای حکومت مشروطه داشتند. این گروه در تحصن‌ها تلاش می‌کردند تا مفاهیمی انتزاعی چون قانون، مشروطیت،

حکومت ملی، حقوق ملت و سایر مفاهیم جدید را به زبان ساده و قابل فهم به سایر گروه‌ها انتقال دهند. بدین ترتیب باید گفت که مدرسه علوم سیاسی و کادر مدیریتی و آموزشی آن با فعالیت‌ها و اقدامات فکری و عملی خود بر تحول ساختار سیاسی ایران از استبداد به مشروطه تأثیر گذاشته و در مشروطه شدن ایران نقشی برجسته ایفاء کردند.

د) تربیت کادر متخصص برای اداره کشور

مهم‌ترین رسالتی که مؤسسان و ایده‌پردازان مدرسه علوم سیاسی در مرامنامه تأسیس مدرسه بیان کرده‌اند؛ تربیت نیروی متخصص برای وزارت امور خارجه بوده است. اما با نگاهی به زندگینامه مؤسسان، معلمان و فارغ‌التحصیلان مدرسه روشن می‌شود که دانش‌آموختگان این مدرسه نه تنها در وزارت امور خارجه مصدر خدمت بودند، بلکه در سطوح مختلف کشوری، لشکری، اداری و دیوانی در رده‌های میانه و بالای جامعه مشغول به خدمت شدند و سمت‌های حساس کشور را در اختیار گرفته بودند. این مدرسه که با توجه به نیاز مبرم و شدید ایران برای تربیت نیروی متخصص در حوزه سیاست به‌ویژه سیاست خارجه و روابط بین‌الملل و تقویت رهبری دستگاه دیپلماسی کشور تأسیس شد، «توانست در طول ۲۸ سال فعالیت خود ۲۱۰ دانشجو تربیت کند که بسیاری از ایشان در زمره بازیگران مهم عرصه سیاسی ایران معاصر درآمدند» (عاقلی؛ ۱۳۷۷: ۳۵۲). مظفرالدین شاه قاجار نیز هدف از تأسیس مدرسه علوم سیاسی را تربیت نیروی متخصص بیان کرده و گفته بود: «قصد مدرسه علوم سیاسی این است که برای ما مأمورینی عالم و ماهر تربیت کند تا در روابط با دول و ملل بدانیم چه می‌کنیم و چه می‌گوئیم» (روزنامه تربیت، سال ۱۳۱۷: شماره ۲). مستوفی در مورد کارکرد مدرسه علوم سیاسی در راستای تربیت نیروی‌های متخصص برای ترقی و توسعه ایران می‌نویسد: «فوز و فلاح هر ملت به علم و معرفت است. دوره ضرب کمانچه و زور طپانچه گذشت و ما خواب بودیم که آفتاب دلیل و برهان طالع و ساطع گشت. باید راست گفت و کج نشنید و به عین عنایت در اصول قوانین مقرر عالی دید و امروز که ایرانی و ایران و ملت با شهامت مسلمان می‌خواهد در عرض ملل و دول متمدن جا و محل خود را معین نماید، چاره همین است که از حرف‌های پلتیکی درست برآید، قدیم و جدید جهان را بداند و سلسله مراتب و روابط جهانیان را با یکدیگر مدنظر داشته باشد تا در کارها نماند و از خود بیگانگی آیه یأس نخواند و کیست که این دو کلمه را بفهمد مگر آن دانشمند بی‌غرض

که عمری در مشاغل مهمه و اعمال خطیر با مشکلات تصادف کند و رفع جمله را در تأسیس مدرسه سیاسی ببیند» (مستوفی، ۱۳۸۶: ۱۲۰۱).

ذکالملك پدر محمدعلی فروغی و صاحب روزنامه تربیت در مورد مأموریت مدرسه علوم سیاسی برای تربیت نیروی متخصص می نویسد: «آقای مشیرالدوله وزیر امور خارجه از قدم اول وزارت خود در صدد برآمد که برای وزارت خارجه و مأموریت لازم این اداره و سفارتها، اشخاص باعلم تربیت کند تا از عهده مهمات برآیند و کارهای راجع به خود را درست از روی صلاح و صرفه اداره نمایند. این قضیه سبب انشا و ابداع مدرسه مبارکه سیاسی شد» (روزنامه تربیت، سال ۱۳۱۷: شماره ۲). مدرسه علوم سیاسی در دوره اول آموزشی خود با توجه به رسالتی که بر دوشش گذاشته شد، دانش‌آموختگانی را روانه جامعه کرد که هر کدام بعدها متصدی مقام‌ها و سمت‌هایی مهم در کشور شدند و تعدادی از آنها عبارتند از «عبدالله مستوفی، میرزا اسحاق رهبر، میرزا صادق رهبر، میرزا صادق اعتلاء، میرزا محمود مقبل السلطنه، میرزا محمدعلی خان اویسی، میرزا باقر خان نظم‌الملک، میرزا محمودعلی احتشام همایون، مجتبی دولت‌آبادی، عبدالحمید اعظمی زنگنه، سید حسین فرهودی، فتح‌الله انتظامی، اسماعیل فلاح بردبار، سید علی شایگان، عباسقلی محمص، حسین شایسته، سید محمدباقر حجازی، حسن ستوده، محمود هوده، سید جواد احمدیان، احمد هوده، خلیل وافی و کریم سنجابی» (عاقلی، ۱۳۷۷: ۳۵۳-۳۵۲). فارغ‌التحصیلان مدرسه علوم سیاسی نه تنها در وزارت امور خارجه، بلکه در دیگر سازمان‌ها و نهادها مشغول به کار شدند، تعداد زیادی از آنها به مقامات قضایی و وکالت مجلس رسیدند، از جمله «دکتر علی سیاسی، دکتر کاظم صدر، سید رضی خان عمید، موسی گودرزی، محمود درّه، نعمت‌الله آتشی، دکتر موسی جوان، ابوتراب عرفان، یوسف شکرایی، محمدجعفر میرزا معزی، میراحمدیان، عبدالله خلیل ناجی و حسین سیاسی» (شریف، ۱۳۵۱: ۳۶-۴۱). دانش‌آموختگانی که به وزارت عدلیه رفتند، «از میان آنها کسانی به مقام دادستان کل یا رئیس تمیز، رئیس دیوان عالی یا محکمه انتظامی رسیده‌اند» (شریف، ۱۳۵۷: ۱۴). عبدالله مستوفی که خود دانش‌آموخته همین مدرسه بود، در مورد کارکرد مدرسه علوم سیاسی در حوزه تربیت نیروی متخصص، محصلان دوره اول مدرسه را جزو بهترین مفاخر سیاسی و فرهنگی کشور به‌شمار می‌آورد و آنها را چنین برمی‌شمرد: «علامه علی‌اکبر دهخدا، سید باقر کاظمی، میرزا محمدعلی خان احتشام، داوود خان، میرزا نقی خان عظیمی، میرزا اسدالله خان بهنام، میرزا جعفر خان پاک‌نظر، صادق اعتلاء، محمود ثقفی، علینقلی خان

علاءالسلطان، میرزا سید مهدی خان متین‌السلطنه، جلال‌الدین خان کیهان، میرزا اسحاق رهبر، میرزا علی محمد خان اویسی، سیف‌الله خان، دکتر علی‌اکبر سیاسی و عبدالله مستوفی» (مستوفی، ۱۳۸۶: ۷۹/۱-۷۰). یکی از ویژگی‌های مهم مدرسه علوم سیاسی در تربیت نیروی متخصص، وجه ملی آن بود که فرزندان ایران را بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های دینی، مذهبی و قومی پذیرش و آموزش می‌داد. «در این مدرسه یک نفر زرتشتی به نام شاهرخ که پسر مرحوم ارباب کیخسرو بود تحصیل می‌کرد. همچنین دو نفر کلیمی به نام‌های شکرالله ربانی و فیض‌الله تحصیل کردند که اولی به استخدام وزارت دارایی و دومی به استخدام اداره کل گمرکات درآمد» (شریف، ۱۳۵۱: ۴۲-۴۱). بدین ترتیب باید گفت که تأسیس مدرسه علوم سیاسی، هر چند با هدف تربیت نیروی متخصص و آموزش‌دیده برای وزارت امور خارجه شکل گرفت، اما مؤسسان، معلمان و دانش‌آموختگان این مدرسه در مقام‌ها و سمت‌های گوناگون سیاسی از جمله سفیر، نماینده مجلس، نخست‌وزیر، پست‌های اداری، شرکتی، قضایی و نظامی مشغول به کار شدند و مصدر خدمات و فعالیت‌های فراوانی برای کشور شدند. به طور کلی، تأسیس مدرسه علوم سیاسی در آن اوضاع سنتی و پریشان ایران، اقدام بسیار مهم، سازنده و مثمر ثمره بود. در نتیجه می‌توان گفت که ورود فارغ‌التحصیلان این مدرسه به دستگاه اداری وزارت امور خارجه و سایر ادارات و وزارتخانه‌ها، نظام اداری و سیاسی ایران را از حالت سنتی خارج نمود و آن را به سوی نوگرایی هدایت کرد.

در جدول زیر تعدادی از برجسته‌ترین دانش‌آموختگان این مدرسه که در مقام‌ها و منصب‌های کلیدی مجری و مسئول بسیاری از فعالیت‌ها و اقدامات کشور بودند را به عنوان دستاورد مهم مدرسه علوم سیاسی در زمینه تربیت نیروی متخصص نشان می‌دهیم.

فهرست اسامی تعدادی از برجسته‌ترین دانش‌آموختگان مدرسه علوم سیاسی

نام افراد	نخست‌وزیر	نماینده مجلس	وزیر و کار در وزارتخانه	اشتغال در عدلیه	سفیر	استاندار	دیگر مقامات اداری و دولتی
علی منصور	#		#		#	#	#
علی سهیلی	#		#		#	#	#
انوشیروان سیهیدی			#		#		#
باقر کاظمی	#		#		#		#

#		#			#		احمد مراد
				#		#	عبدالحسین هژیر
#		#		#	#		ابوالقاسم نجم
#	#		#				عبدالله مستوفی
#	#			#	#		مجدعلی وارسته
#		#		#			محمود صلاحی
#	#				#		رضاعلی دیوان بیگی
#		#		#			حسین قدس نخعی
#	#			#	#		محمدعلی مجد (فطن السلطنه)
#			#	#			علی اصغر زرین کفش
#			#	#			عباسقلی گلشائیان
#			#	#			اسدالله بهنام
#		#		#			عبدالله انتظام
#				#			علی اکبر سیاسی
#				#			اسماعیل مرآت
#				#			علی اکبر دهخدا
#		#		#			غلامحسین فروهر
#		#		#			جواد عامری
#					#		باقر عظیمی
#				#	#		سید علی شایگان
#		#		#			علی قلی خان اردلان
#		#	#	#			احمد مقبلی
#		#		#			محمد سروری
#					#		مجتبی دولت آبادی
#				#	#		عبدالحمید اعظمی زنگنه
		#		#			مهدی قلی علوی

نتیجه‌گیری

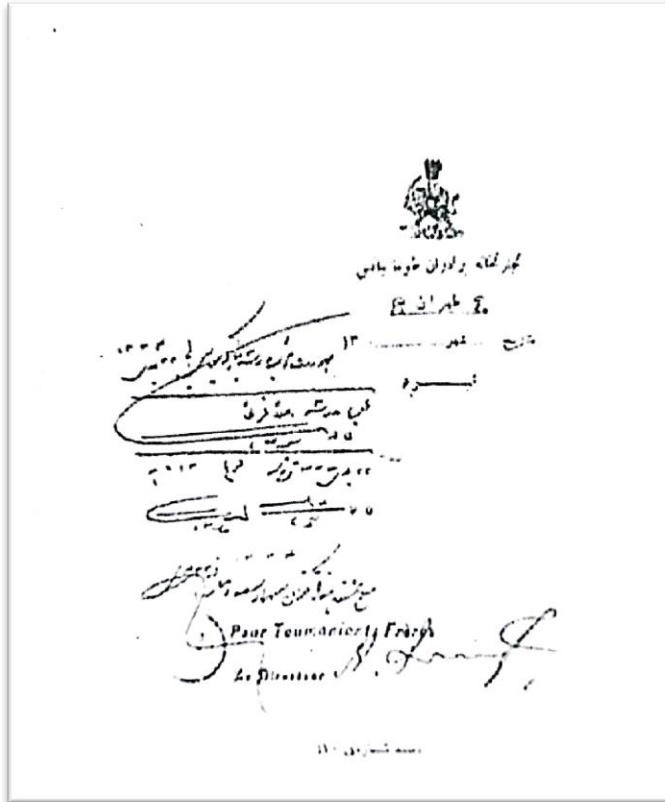
یکی از راهکارهای نوگرایان ایرانی بعد از آشنایی با تمدن غرب جهت جبران عقب‌ماندگی ایران، تأسیس مدارس به سبک اروپایی بود. این مسئله که بعد از ترور ناصرالدین شاه در جامعه ایران اوج گرفت، منجر به صنعت مدرسه‌سازی و مدرسه‌داری در ایران شد. مدارس برپا شده به سبک جدید به لحاظ فلسفه پیدایش، رسالت، ساختار اداری، شیوه‌های آموزشی، متون و برنامه‌های درسی و مرامنامه به کلی با مدارس سنتی ایران در قالب مکتبخانه و مدرسه‌های علمیه متفاوت بودند و این دو نوع مدرسه از دو آبشخور فکری و علمی گوناگون تغذیه می‌شدند. مدارس جدید در پاسخ به نیاز جامعه ایران برای اخذ علوم و فنون جدید به ویژه تربیت و آموزش نیروی متخصص از جمله در جنبه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی شکل گرفتند. مدرسه علوم سیاسی یکی از مهم‌ترین مدارسی بود که در پاسخ به نیاز دستگاه وزارت امور خارجه در سال ۱۲۷۸ ش. توسط میرزا نصرالله خان مشیرالدوله در تهران برای اصلاح ساختار ناکارآمد آن وزارتخانه و تربیت نیروی تحصیلکرده در مسائل علوم سیاسی، حقوق و روابط بین‌الملل تأسیس شد. این مدرسه به لحاظ اهداف، متون و دروس آموزشی، شیوه‌های تدریس، مرامنامه و فضای فیزیکی به سبک نوین مبتنی بر نظام‌های آموزشی غرب شکل گرفت. بر همین اساس، هر چند که هدف اولیه آن ترویج و آموزش مسائل سیاسی و روابط بین‌الملل بود، اما از درونش اندیشه‌ها و فعالیت‌های گوناگونی بالنده شد که توانست کارکردهای مهم و کلیدی برای جامعه ایران داشته باشد. در مورد کارکرد و نقش مدرسه علوم سیاسی در تحولات سیاسی و علمی جامعه ایران دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد، هر چند عده‌ای معتقدند که مدرسه علوم سیاسی به لحاظ فلسفی بر بنیاد یک اندیشه سیاسی شکل نگرفت و نتوانست اساس فلسفی محکمی در ایران طراحی کند. به هر روی مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که مدرسه علوم سیاسی کارکردهای بسیار مهم برای جامعه ایران داشته است، از جمله اینکه کانون نظریه‌پردازی ایران برای تغییر وضع موجود و خلق و ابتکار تحولات عمده سیاسی و اجتماعی در سال‌های منتهی به انقلاب مشروطه محسوب می‌شد. بررسی و واکاوی شکل‌گیری ایده، روند پیروزی و سپس تثبیت انقلاب مشروطیت در ایران نشان می‌دهد که مدرسه علوم سیاسی مرکزی برای برنامه‌ریزی و ایده‌پردازی این انقلاب بود و مؤسسان، استادان، معلمان و محصلان این مدرسه، حضوری فعال، پررنگ و تأثیرگذار در انقلاب مشروطه داشته‌اند. دومین کارکرد این مدرسه که به لحاظ علمی و فرهنگی قابل اهمیت است و کمتر مورد توجه قرار گرفته، پایه‌گذاری و بسط

آموزش عالی و تخصصی در حوزه علوم انسانی در کشور است. این مدرسه اولین نهاد عالی و تخصصی ایران در سطح کارشناسی رشته علوم انسانی محسوب می‌شود و سنگ بنای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران از این مدرسه نشات گرفته بود. سومین کارکرد مدرسه علوم سیاسی، سروسامان دادن به اوضاع آشفته، بی‌برنامه و سنتی دستگاه وزارت امور خارجه بود که بعد از تأسیس مدرسه، این وزارتخانه صاحب سبک نوین و نظم گردید و کارکردهای جدیدی را در عرصه بین‌الملل پیدا کرد. چهارمین کارکرد که در واقع هدف اولیه و شناخته‌شده مدرسه به شمار می‌آید، تربیت نیروی متخصص برای دستگاه وزارت امور خارجه و سایر نهادها بود، به طوری که فارغ‌التحصیلان و دانش‌آموختگان این مدرسه، افزون بر اشتغال در وزارت امور خارجه، در پست‌ها و منصب‌های سیاسی، فرهنگی، آموزشی، مدیریتی، اداری، لشکری و نظامی مشغول به کار شدند. باید گفت که مدرسه علوم سیاسی با پایه‌گذاری علم سیاست و حقوق مدرن به شکل آکادمیک و تخصصی در کشور و تربیت دانش‌آموختگان آشنا به اندیشه‌های جدید، زمینه و ساختار لازم را برای دگرگونی در اندیشه سیاسی سنتی حاکم بر ایران فراهم کرد. این مدرسه همچنین در انتقال مفاهیم و اندیشه‌های مدرن به ویژه اندیشه‌های سیاسی در ایران نقش تأثیرگذار و برجسته را ایفاء کرد.

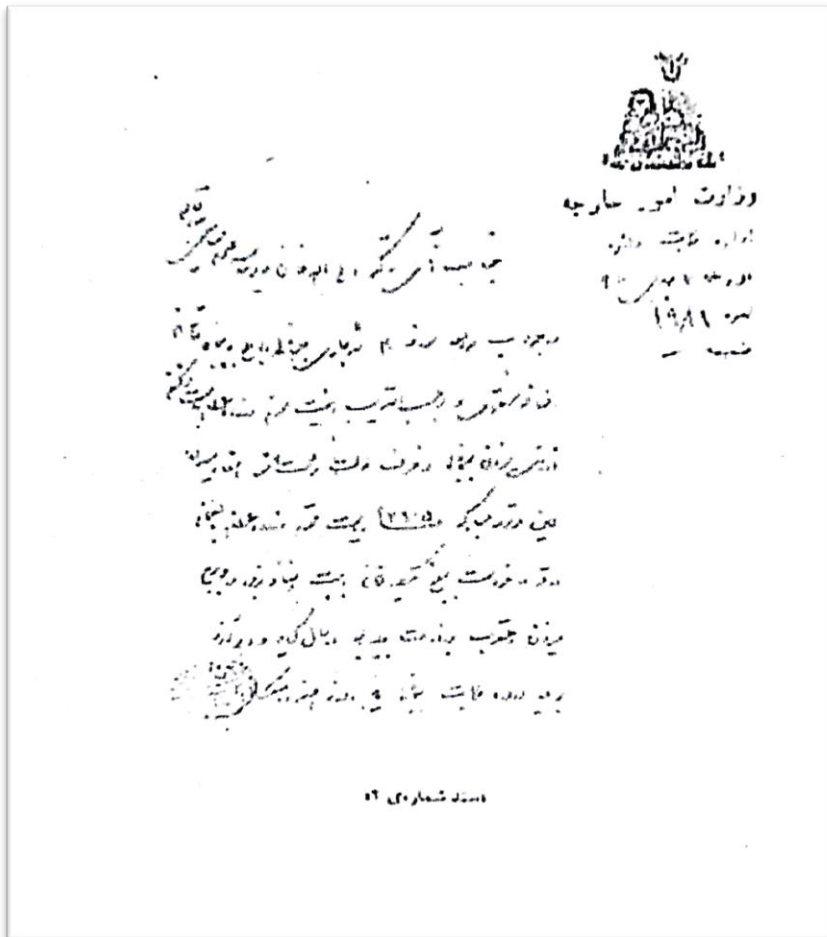


معلمان و استادان مدرسه علوم سیاسی

(منبع: کتاب درسی تاریخ ایران و جهان معاصر ۳، پایه دوازدهم انسانی، سال ۱۴۰۳)



صورت محاسبات مدرسه مبارکه سیاسی در تجارتخانه برادران طومانیانس
(منبع: چنگیز پهلوان، ۱۳۸۲، ریشه‌های تجدد، تهران: نشر قطره)



نامه وزارت امور خارجه به ولی‌اله خان مدیر مدرسه علوم سیاسی
راجع به مصوبه هیئت وزراء در مورد اضافه مقرری ایشان
(منبع: چنگیز پهلوان، ۱۳۸۲، ریشه‌های تجدد، تهران: نشر قطره)

منابع و مآخذ

فارسی

کتاب‌ها:

- آبراهامیان، یرواند، ۱۳۷۷، ایران بین دو انقلاب، ترجمه: ا. گل محمدی و م. ا. فتاحی، تهران: نشر نی.
- آدمیت، فریدون، ۱۳۸۷، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران: گستره.
- آدمیت، نهمورس، ۱۳۶۸، گشتی برگزیده، تهران: کتابسرا.
- آل داوود، علی، ۱۳۷۰، نامه‌های امیرکبیر، تهران: نشر تاریخ.
- اسکندری، ایرج، ۱۳۷۲، خاطرات، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- افضل‌الملک، غ. ح.، ۱۳۶۱، افضل‌التواریخ، ترجمه: منصوره اتحادیه و س. سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- امین‌الدواله، میرزا علی خان، ۱۳۷۰، خاطرات، به کوشش: حافظ فرمانفرمائیان، تهران: امیرکبیر.
- امین، حسن، «یکصدمین سالگرد تأسیس مدرسه علوم سیاسی در ایران»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ۱۳۷۸، شماره ۱۴۹، صص. ۹۵-۹۱.
- احتشام‌السلطنه، میرزا محمود خان، ۱۳۶۹، خاطرات، به کوشش: سید مهدی موسوی، تهران: زوآر.
- پهلوان، چنگیز، ۱۳۸۲، ریشه‌های تجدد، تهران: قطره.
- تفرشی، مجید، «مدارس عالی حقوق و علوم سیاسی در ایران از ابتدا تا تأسیس دانشگاه تهران»، گنجینه اسناد، ۱۳۷۰، سال اول، شماره ۱، صص. ۸۱-۵۳.
- تکمیل‌همایون، ناصر، «مدرسه عالی سیاسی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، شماره ۶۳، صص. ۴۷-۴۴.
- رینگر، م، ۱۳۸۱، آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار، ترجمه: م. حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین و همکاران، ۱۳۹۷، تاریخ دانشگاه تهران، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زیباکلام، صادق، ۱۳۹۲، سنت و مدرنیته؛ ریشه‌های علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار، تهران: روزنه.
- دولت‌آبادی، یحیی، ۱۳۶۱، حیات یحیی، تهران: فردوسی.
- شریف، علی‌اصغر، «فرمان تأسیس مدرسه علوم سیاسی»، نشریه مهنامه قضایی، ۱۳۵۷، شماره ۱۵۱، صص. ۲۴-۱۴.
- شمیم، علی‌اصغر، ۱۳۷۰، ایران در دوران سلطنت قاجار، تهران: علمی.
- شریف، علی‌اصغر، «معنویت مدرسه علوم سیاسی»، نشریه مهنامه قضایی، ۱۳۵۱، شماره ۷۵، صص. ۴۲-۳۸.
- فروغی، محمدعلی، ۱۳۵۳، مقالات، به کوشش: محمود فروغی و حبیب یغمایی، تهران: یغمایی.
- فراستخواه، مقصود، ۱۳۸۱، سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران، تهران: رسا.
- قاسمی‌پویا، اقبال، ۱۳۷۷، مدارس جدید در دوره قاجار، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

بررسی کارکردهای مدرسه علوم سیاسی در تحولات داخلی و خارجی ایران □ ۱۴۳

عاقلی، باقر، «مدرسه علوم سیاسی، مدرسه عالی حقوق و دانشکده حقوق و علوم سیاسی»، نشریه تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۷، شماره ۷، ۳۵۸-۳۴۷.

کسروی، احمد، ۱۳۵۶، تاریخ مشروطه، تهران: خوارزمی.

مراغه‌ای، زین‌العابدین، ۱۳۸۴، سیاحتنامه ابراهیم بیگ، به کوشش: م. ع. سپانلو، تهران: آگه.

مجد، محمدعلی، فطن‌السلطنه، ۱۳۵۷، گذشت زمان، تهران: [بی‌نا].

مستوفی، عبدالله، ۱۳۸۶، شرح زندگانی من یا تاریخ اداری اجتماعی دوران قاجار، تهران: نشر قومس.

ممتحن‌الدوله، میرزا مهدی خان، ۱۳۶۵، رجال وزارت امور خارجه در عصر ناصری و مظفری، به کوشش: ایرج افشار، تهران: اساطیر.

محبوبی اردکانی، حسین، ۱۳۵۴، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ناطق، هما، ۱۳۸۰، کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران، تهران: نشر نظر.

ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد، ۱۳۷۷، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: امیرکبیر.

یغمایی، اقبال، ۱۳۴۹، وزیران علوم و معارف و فرهنگ ایران، تهران: نشر دانشگاهی.

نشریات:

روزنامه تربیت، سال ۱۳۱۵ق، شماره ۱۳۰

----- سال ۱۳۱۵ق، شماره ۱۳۷

----- سال ۱۳۱۷ق، شماره، ۱۴۳.

روزنامه ثریا، سال ۱۳۱۶ق، شماره ۱.

مجله اطلاعات ماهانه، ۱۳۳۰، شماره ۹، سال ۴.

لاتین:

Menashri, David, 1992, Education, And the Making, of, Modern Iran, London: Comell University.

